

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۳/۲۳

نویسنده: ن . جلیل زاد

از تیزاب پاشی تا انسانیت بازاندیشی عدالت، انتقام و کرامت انسانی در افغانستان معاصر



این رویداد هولناک نخستین بار چند سال قبل رخ داد، اما بازنشر دوباره آن، نشان می دهد که زخم های اجتماعی در افغانستان هنوز التیام نیافته اند .

بازگشت این روایت به افکار عمومی، نه تنها یادآور یک فاجعه فردی، بلکه نشانه تداوم بحران های عمیق انسانی و حقوقی در جامعه است.

از تیزاب پاشی تا انسانیت

بازاندیشی عدالت، انتقام و کرامت انسانی در افغانستان معاصر در سبیده دمان قرن بیست و یکم، در جهانی که مدعی پیشرفت های شگرف علمی و حقوقی است، هنوز هم در گوشه هایی از این سیاره، تراژدی هایی رخ می دهد که وجدان بشر را به لرزه درمی آورد .

داستان دختری از افغانستان، که چهره اش با تیزاب سوزانده شد و بینایی اش را از دست داد، نه صرفاً یک حادثه فردی، بلکه بازتاب یک بحران عمیق اجتماعی، حقوقی و اخلاقی است .

این رویداد، ما را ناگزیر می سازد تا از نو به مفاهیم عدالت، مجازات، انتقام و کرامت انسانی بیندیشیم.

افغانستان، سرزمینی که دهه ها درگیر جنگ، افراط گرایی و فروپاشی نهادهای مدنی بوده است، هنوز در کشاکش میان سنت و مدنیت، میان قانون و عدالت، و میان انتقام و بخشش سرگردان است .

تاریخ معاصر این کشور، آکنده از خشونت هایی است که نه تنها در میدان های جنگ، بلکه در تار و پود زندگی روزمره مردم نیز ریشه دوانده اند. نام هایی چون برهان الدین ربانی Burhanuddin Rabbani و گلبدین حکمتیار

Gulbuddin Hekmatyar

برای بسیاری از افغان ها یادآور دوره هایی اند که در آن، خشونت نه یک استثنا، بلکه قاعده بود، دورانی که در آن، حملات بر غیرنظامیان، محدودیت بر زنان و حتی گزارش هایی از تیزاب پاشی بر روی دختران، به نمادی از انحطاط اجتماعی بدل شد.

در چنین بستری، حادثه تیزاب پاشی بر این دختر، تنها یک جرم فردی نیست، بلکه ادامه یک زنجیره تاریخی از خشونت است که نسل ها را در خود بلعیده است .

اما آنچه این واقعه را به یک مساله فلسفی و جهانی بدل می کند، نه صرفاً خود جنایت، بلکه عکس العمل نظام عدالت به آن است: حکم «قصاص»، یعنی بازگرداندن همان آسیب به مجرم.

در نگاه نخست، قصاص ممکن است به عنوان تحقق عدالت به نظر برسد .

ایده «چشم در برابر چشم» ریشه در سنت های پوسیده و کهن حقوقی دارد و در بسیاری از فرهنگ ها به عنوان پاسخی طبیعی به بی عدالتی تلقی شده است .

اما پرسش اساسی این است: آیا بازتولید خشونت، می تواند به پایان خشونت بینجامد؟

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

تحقیق های معاصر در حوزه های روان‌شناسی، جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که رفتار انسانی به مراتب پیچیده تر از آن است که بتوان آن را با مجازات های تلافی‌جویانه کنترل کرد . بسیاری از جرایم خشونت آمیز، از جمله تیزاب پاشی، نه در نتیجه محاسبه عقلانی هزینه و فایده، بلکه تحت تأثیر عوامل عاطفی، فرهنگی و روانی رخ می‌دهند . در چنین شرایطی، تهدید به مجازات مشابه، لزوماً بازدارنده نیست. اگر منطق قصاص واقعاً کارآمد می‌بود، جوامعی که قرن ها آن را اجرا کرده‌اند، باید امروز از خشونت عاری می‌بودند . اما واقعیت خلاف این را نشان می‌دهد. خشونت، در بسیاری از این جوامع، همچنان پایرجاست . این امر نشان می‌دهد که مشکل، نه صرفاً در فقدان مجازات، بلکه در ساختارهای عمیق تری نهفته است که خشونت را بازتولید می‌کنند. در این میان، نقش «روایت‌های فرهنگی» و «حافظه تاریخی» نیز قابل تأمل است . در جوامعی که تاریخ آن ها با انتقام، خون خواهی و خشونت گره خورده است، این الگوها به صورت ناخودآگاه در رفتار جمعی بازتولید می‌شوند . در چنین بستری، قصاص نه به عنوان یک استثنا، بلکه به عنوان ادامه یک سنت دیرینه پذیرفته می‌شود. اما همین جا است که امکان تغییر نیز پدیدار می‌شود . هر بحران، در دل خود، فرصتی برای بازاندیشی دارد . در مورد این دختر نگون بخت افغان، لحظه ای که او می‌تواند درباره سرنوشت مجرم تصمیم بگیرد، به یک نقطه عطف تاریخی تبدیل می‌شود . این تصمیم، تنها درباره یک فرد نیست، بلکه درباره مسیری است که یک جامعه می‌خواهد در پیش گیرد. اگر او راه قصاص را انتخاب کند، این تصمیم، هرچند قابل درک، اما در چارچوب همان چرخه خشونت باقی خواهد ماند . اما اگر راه بخشش را برگزیند، نه از سر ضعف، بلکه از موضع آگاهی و قدرت اخلاقی، آنگاه این تصمیم می‌تواند به یک گسست تاریخی تبدیل شود، گسستی از گذشته ای که با خون و انتقام تعریف شده است. بخشش، در این معنا، نه به عنوان انکار عدالت، بلکه به عنوان بازتعریف آن مطرح می‌شود. عدالت، در معنای مدرن، تنها به مجازات محدود نمی‌شود، بلکه شامل بازتوانی، پیشگیری و حفظ کرامت انسانی نیز هست . در این چارچوب، هدف اصلی، نه انتقام، بلکه جلوگیری از تکرار جرم و ساختن جامعه ای امن تر است. نمونه های تاریخی نشان می‌دهد که جوامعی که توانسته اند از چرخه انتقام عبور کنند، به سوی ثبات و پیشرفت بیشتری حرکت کرده اند. این امر، البته آسان نیست . نیازمند شجاعت اخلاقی، آگاهی اجتماعی و حمایت نهادی است. در نهایت، پرسش اصلی این است: آیا یک جامعه می‌تواند بدون عبور از منطق انتقام، به مدنیت دست یابد؟ پاسخ این پرسش، در سطح نظری، شاید مثبت به نظر برسد، اما در عمل، تاریخ نشان داده است که بدون چنین عبوری، پیشرفت پایدار ممکن نیست. داستان این دختر، در این معنا، تنها یک روایت شخصی نیست، بلکه یک آزمون برای یک ملت است . آزمونی که در آن، انتخاب میان گذشته و آینده، میان خشونت و انسانیت، و میان انتقام و کرامت، به روشنی پیش روی ما قرار گرفته است. اگر این انتخاب به سوی انسانیت میل کند، شاید بتوان گفت که از دل این تاریکی، نوری زاده شده است . نوری که نه تنها راه یک فرد، بلکه مسیر یک جامعه را روشن می‌سازد. نامه‌ای به دختری که آفتابش را از او گرفتند از همه دوستان صمیمانه تقاضا دارم: بخوانید، ببینید، و اگر توانستید، با وجدان خویش پاسخ دهید . ای دختر روشن‌چهره این سرزمین، ای که روزی آینه صبح بودی و امروز با شب تحمیل شده هم‌خانه‌ای، من نمی‌خواهم به تو بگویم که «دردت را می‌فهمم.» نه، هیچ انسانی که در روشنی نفس می‌کشد، نمی‌تواند تاریکی ای را که بر تو تحمیل شد، واقعاً درک کند . این حرف اگر گفته شود، بیشتر توهین است تا همدردی. اما می‌توانم بگویم:

د پانو شمیره: له 2 تر 4

از آنچه بر تو گذشت، دل هر انسان بیدار به لرزه می افتد.
در سرزمینی که سال هاست آتش جنگ و جهل در آن زبانه می کشد،
در وطنی که نام‌هایی چون **Burhanuddin Rabbani** و **Gulbuddin Hekmatyar** در حافظه تاریخ با
خون، انفجار و تاریکی گره خورده اند، خشونت دیگر یک حادثه نیست، یک عادت شده است.
تیزاب تنها بر چهره تو نپاشیدند،
بر وجدان یک ملت پاشیدند.
پرسش بزرگ
اکنون، سرنوشت انسانی که این فاجعه را آفرید، در دستان تو گذاشته شده است.
یا قصاص می خواهی و او را کور می کنی و یا هم می بخشی.
قانونی کهن، خشن و بی رحم، به تو این «حق» را داده است که همان تاریکی را بازتولید کنی.
اما بگذار یک پرسش را، آرام اما عمیق، در دل این سکوت بکارم:
آیا با کور کردن یک انسان، می توان چشم جامعه را بینا ساخت؟
اگر پاسخ «آری» می بود،
پس چرا تاریخ ما، که قرن ها شاهد انتقام، قصاص، و خون خواهی بوده، هنوز این چنین زخمی و تاریک است؟
حقیقتی که تلخ است
انسان، موجودی ساده نیست.
خشونت، با خشونت ریشه کن نمی شود، بلکه تکثیر می شود.
هیچ روان شناس، هیچ جامعه شناس، هیچ وجدان بیداری در جهان نگفته است که
«برای جلوگیری از جرم، باید همان جرم را تکرار کرد.»
اگر چنین می بود، اروپا و امریکا باید میدان‌های قصاص می ساختند، نه دادگاه های عدالت.
اما آن‌ها راه دیگری را برگزیدند: راه کرامت انسان.
درون خود را ببین
ای عزیز،
اگر لحظه ای با خودت صادق باشی، خواهی دید که آنچه در دلت می جوشد، فقط عدالت نیست، خشم است.
و خشم، هر چند قابل درک،
اما هرگز راهنما نیست.
انتقام، شاید لحظه ای دل را آرام کند،
اما روح را برای سال ها می فرساید.
یک انتخاب، دو سرنوشت
تو اکنون بر لبه تاریخ ایستاده ای.
اگر همان کنی که قانون کهنه از تو می خواهد،
تو تنها یکی دیگر از حلقه های زنجیر خشونت خواهی شد.
اما اگر برخیزی،
و بگویی:
«من این چرخه را می شکم» آنگاه تو فقط یک قربانی نخواهی بود، تو آغاز یک فصل تازه خواهی شد.
قهرمان کیست؟
قهرمان، کسی نیست که ضربه را بازگرداند. قهرمان، کسی است که زنجیر را قطع کند. اگر ببخشی، نه از سر
ضعف، بلکه از موضع آگاهی، تو به ما می آموزی که انسان بودن، هنوز ممکن است.
تو به این سرزمین یاد می دهی که
می توان بزرگ بود،
حتی در اوج درد.
سخن آخر
ای دختر روشنایی،
تو چشمانت را از دست دادی،
اما هنوز می توانی به ما دیدن بیاموزی.
یا

د پانو شمیره: له 3 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
پاڼونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خپر و لولئ

یک تاریکی دیگر به جهان می افزایی،
یا
خورشیدی می شوی در دل این شب طولانی.
انتخاب، از آن توست،
اما اثرش، از آن همه ما.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد

د پانو شمیره: له 4 تر 4

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ